**۷۶۹ ۹۵۰۳۱۲**

**چهارشنبه - جلسه ۱۴۳**

**أعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة**

**فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین**

 بحث راجع به تعریف استطاعت بود. حدودا پنج قول هست راجع به تعریف استطاعت که موضوع وجوب حج است.

قول اول قول مرحوم آقای خوئی بود که فرمود استطاعت به برکت روایات به معنای وجدان فعلی نفقه حج است. و بیش از این هم در استطاعت مالیه معتبر نیست. اگر ضمیمه بشود به استطاعت بدنیه و استطاعت سربیه یعنی باز بودن راه، استطاعت للحج محقق می شود. البته اگر با اجتماع شرائط استطاعت باز حرجی بود بر مکلف، حج لاحرج وجوب حج را بر می دارد.

قول دوم قول مرحوم آقای صدر بود در مناسک که گفتند استطاعت وجدان نفقه حج هست به ضمیمه عدم وقوع در حرج. اگر واقع بشود در حرج، عرفا مستطیع نیست. فرقش با فرمایش آقای خوئی در دو جا ظاهر می شود:

یکی مواردی که مکلف ملتفت نیست به حرج. واقعا به حرج می افتد اما خودش توجه ندارد. از نظر آقای خوئی مستطیع است. لاحرج هم بخواهد شاملش بشود خلاف امتنان است. چون این آقا جاهل بود به حرج و لذا حج بجا آورد. اگر لاحرج شامل او بشود می گوید حجت مجزی از حجة الاسلام نیست. این خلاف امتنان است. اما طبق قول دوم این آقا مستطیع نبود به حرج افتاد یعنی مستطیع نبود. غیر مستطیع اگر حج بجا بیاورد مجزی از حجة الاسلام نیست.

[سؤال: … جواب:] طبق قول دوم گفته می شود که ظاهر استطاع الیه سبیلا أی تیسر له الحج بغیر حرج.

فرق دوم این قول دوم با قول اول در جایی است که می شود فرض کرد که مکلف به حرج بیفتد ولی حج بجا نیاورد. مثلا مکلفی است، پول حج را پیدا کرد اما اگر ازدواج نکند به حرج می افتد. آقای خوئی فرمود اطلاق وجوب حج رفع می شود با لاحرج. اصل وجوب حج به نحو مشروط که ان لم یتزوج فحج، این که حکم حرجی نیست. حکم مطلق به وجوب حج حرجی است. حکم مشروط که ان لم یتزوج فحج، یعنی ان اوقعت نفسک فی الحرج فحج، دیگر بعد از این که این مکلف خود را در حرج انداخت با ازدواج، امر او به حج که حرجی نیست. ولی طبق قول دوم بهرحال این شخص لایتیسر له الحج بغیر حرج و مستطیع نیست. و لذا حجش مجزی از حج واجب نیست. و ازدواج هم نکند و تحمل حرج بکند باز بر او حج رفتن واجب نیست.

مگر کسی بیاید بگوید استطاعت ترتبیه می گوییم. شبیه آنچه که خود مرحوم آقای صدر در اصول گفته. گفته قدرت ترتبیه. یعنی اگر کسی مجاز نیست از این ظرف غصبی آب بر دارد. آب مباح در ظرف غصبی است. اما اگر به او بگویند شما سه مشت از این ظرف، آب بر می داری، باید وضوء بگیری، یک مشت برای صورتش، یک مشت برای دست راستش، یک مشت برای دست چپش. اگر سه مشت از این ظرف غصبی آب مباح بر می داری فیجب علیک الوضوء. ایشان می گوید این قدرت تدریجیه ترتبیه، موضوع شده برای وجوب وضوء. صدق می کند که در فرضی که سه مشت آب بر می دارد از این ظرف غصبی قدرت بر وضوء تدریجا دارد. اگر این را بگوید ایشان بله، این ثمره دوم که عرض کردیم بار نمی شود. چون گفته می شود در فرضی که این جوان ازدواج نکند استطاعت ترتبیه یعنی علی تقدیر ترک الازدواج عرف می گوید تو متیسر است برایت حج.

و لکن این مطلب واضح نیست و ما نمی توانیم ادعا کنیم به قول مطلق این آقا در فرض ترک ازدواج و وقوع در حرج به نحو شرط متاخر، یک وقت قبلا خود را به حرج می اندازد، آن مورد ازدواج، قبل از موسم حج بود که با خواستگاری نکردن از دست او رفت و دیگر هم کسی به این زودی جواب بله به این آقا نمی دهد، سال ها باید بگذرد، یک دختر ساده پیدا بشود که به این بله بگوید، دیگر حالا حالا نمی تواند ازدواج کند، بله، این مسلم استطاعت برای حج الان صادق است. در موارد شرط متاخر ما عرض می کنیم که اگر در آینده ازدواج نمی کنی به نحو شرط متاخر یعنی اگر در آینده خود را به حرج می اندازی واجب است بر تو حج،‌آقای خوئی قبول دارد ولی آقای صدر واضح نیست که بگوید عرفا الان مستطیع بر این شخص صادق است.

قول سوم:

قول سوم این است که آقای سیستانی گفتند. گفتند در استطاعت شرط است که نفقه حج را انسان داشته باشد از مال خودش؛ قرض هم نباشد. هم مملوک باشد هم مقترض نباشد. وام، سبب استطاعت نیست. پس شرط استطاعت این است که مالی که وافی به حج است مملوک شما باشد. دوم: مقترش نباشد؛ وام نباشد. سوم: شما بدهکار نباشید به یک بدهی که اگر حج بروید مانع از اداء آن بدهی است. نگویید که این دین حال نیست. مؤجل است، اقساط طویل المدة است. باشد، شما مستطیع نیستید با وجود این بدهی. چه حال باشد؛ مثل مهریه زن که او مطالبه نمی کند. یا معجل باشد به اجل طویل المدة و اقساط دراز مدت. این ها مانع از استطاعت است. مگر اجل این بدهی آنقدر طولانی باشد، مثلا یک وامی گرفتید، گفتند سی سال دیگر باز پرداخت آن هست، که آن وقت در عقل آن وام دهنده باید شک کرد، بله، این عرفا لایعتنی به است،‌ عقلاء اعتناء نمی کنند به این دین، اما هر ماه شما باید بیست هزار تومان قسط بدهید، هیچ ضربه ای به زندگی شما وارد نمی شود که همین قسط های ماهیانه را بدهید و هم حج بروید ولی بیست تومان در سال می شود دویست و چهل تومان، دو سال می شود چهار صد و هشتاد تومان، فرق می کند با این که بگویند کل این وام را سی سال دیگر شما باز پرداخت کن.

[سؤال: … جواب:] ایشان که می گویند دین مانع از استطاعت است. اجل طویل المدة،‌ سی ساله، حالا صاحب عروه پنجاه ساله گفته، ما ارفاق کردیم گفتیم سی سال، این لایعتنی به العقلاء. حالا اگر مرد دینش حال شد که مرده. کسی که نمی آید این را بازخواست کند. … قول سوم را داریم می گوییم. ما فعلا دنبال صحت و سقم این اقوال نیستیم. قول سوم این است. … سی سال دیگر. ولی می تواند آن موقع پرداخت کند. ده ملیارد گرفته. حالا یک ده ملیون هم خرج حج بکند با این ده ملیون ده ملیارد که مشکل پیدا نمی کند که ده ملیارد را سی سال بعد اداء خواهی کرد. … فرض این است که دینی که در وقت خودش متمکن از اداء هستی اگر حال باشد یا مؤجل به اجل قریب باشد مانع از استطاعت است. ولی اگر مؤجل به اجلٍ بعید جدا ولی در وقت خودش متمکن از اداء هستید عادة، چون این اجل بعید جدا لایعتنی العقلاء‌ بهذا الدین المؤجل باجل بعید جدا، مانع از استطاعت نخواهد بود.

بعد ایشان فرموده است که در ضمن، نفقه و مخارج بازگشت به وطن هم باید داشته باشد این مکلف. و باید بالفعل یا بالقوة متمکن از اداره زندگی بعد از بازگشت داشته باشد. متمکن باشد از اداره زندگی بعد از بازگشت بالفعل یا بالقوة به نحوی که نیاز نداشته باشد دستش را به این و آن دراز بکند و به حرج نیفتد موقع بازگشت. پس باید اگر حج رفت در بازگشت، در حرج نیفتد در اداره زندگی خودش. و الا حج بر او واجب نیست.

[سؤال: … جواب:] اگر شخصی مال مملوکی دارد که وام نیست، دین هم ندارد، باید حج برود و لو بعد از بازگشت نیاز به شهریه دارد، نیاز به کمک گرفتن از پدر دارد بدون حرج، نیاز دارد وام بگیرد زندگی کند بدون حرج، حج بر او واجب است.

[سؤال: … جواب:] این که آقای سیستانی بیان کردند گفتند که لایخشی معها علی نفسه و عائلته من الفقر بسبب الحج. حالا این را می توانید بگیرید خوف وقوع در حرج نداشته باشد. و لکن اگر دلیل، لاحرج باشد خوف حرج کافی نیست. علم به وقوع در حرج، رافع تکلیف است. و ایشان در انتهاء بحث شان این طور فرمودند، فرموند لایجب بیع ما یحتاج الیه فی حیاته اذا کان بیعه و صرفه فی الحج موجبا للحرج. اگر فروش خانه، فروش کتاب ها، فروش ماشین که وافی است به نفقه حج، مستلزم حرج است بر او، حج بر او واجب نیست حال یا لاحرج بر می دارد یا اصلا مستطیع نیست. اینجا خوف حرج را مطرح نکردند. ولی تعبیر قبلی شان این بود که بنحو لایخشی معها علی نفسه وعائلته من الفقر بسبب الحج. و این در کلام ایشان خوب روشن نشده که آیا خوف وقوع در حرج رافع وجوب حج است؟ یا علم به وقوع حرج؟ اگر دلیل، لاحرج باشد خوف وقوع در حرج کافی نیست. اگر مفهوم عرفی استطاعت در او اشراب شده عدم الوقوع فی الحرج، بله، آن وقت به قول آقای صدر باید وثوق پیدا کنیم به عدم وقوع در حرج. شک بکنیم در حرج می افتیم یا نمی افتیم شک در استطاعت داریم. فرق بین این که دلیل ما در نفی وجوب حج در مواردی که به حرج می افتیم، لاحرج باشد یا تقوم مفهوم استطاعت به عدم الوقوع فی الحرج، این فرق هم می شود فرق سومی که نگفتیم این است که اگر دلیل، لاحرج باشد باید علم به وقوع حرج پیدا کنیم تا لاحرج بر دارد وجوب حج را. فرق می کند با خوف ضرر. خوف ضرر طریق عقلائی است به وقوع ضرر. اما خوف حرج این طور نیست. باید علم به حرج پیدا کنیم تا به لاحرج تمسک کنیم. اما اگر در مفهوم استطاعت عدم الوقوع در حرج را اخذ کردیم که صریح کلام آقای صدر است و در کلام آقای سیستانی هم محتمل است، آن وقت احتمال وقوع در حرج مساوی است با شک در تحقق استطاعت.

این هم قول سوم که قول آقای سیستانی است.

ما فعلا نمی خواهیم اشکال کنیم. آخر نظر نهایی را عرض می کنیم. فعلا می خواهیم اقوال را توضیح بدهیم. در این قول سوم آقای سیستانی یک تفصیلی دارد. ببینید این تفصیل چه جور است. فرمودند: اگر بدهکاری مثلا فرض کنید فرش خریدید اقساطی، یا ماشین خریدید اقساطی، شما مستطیع نیستید. چون بدهکار که مستطیع نیست. اما اینجا صریحا می گوید؛ می گوید: اگر اجیر بشوید بر حج نیابی، شما مستطیع می شوید. البته در صورتی که حج نیابی شما مطلق باشد. با آن مستاجر توافق کردید گفتید من اجازه بدهید حج نیابی من مطلق باشد. یا امسال یا سال بعد حج نیابی بجا بیاورم. گفت اشکال ندارد. پول حج نیابی را گرفتید، شدید مستطیع. آقای سیستانی می گویند شما مستطیع هستید باید حجة‌ الاسلام بجا بیاورید. البته ایشان در حجة الاسلام هم در فرض وثوق به تمکن از حج در سال های آینده قائل به توسعه بود. عملا توسعه دارید. می توانید امسال، چون اگر وثوق ندارید که سال دیگر می توانید حج بجا بیاورید که باید بروید حج نیابی را بجا بیاورید. اگر وثوق دارید که سال دیگر هم می توانید حج بجا بیاورید مخیرید. امسال می خواهی حجة‌ الاسلام بجا بیاور سال دیگر حج نیابی بجا بیاور یا بالعکس. شما مستطیع هستید بهرحال. با این که بدهکار هستید اما بدهکارید به یک عمل که این عمل هیچ تضادی با حج واجب شما ندارد. ایشان می گوید شما مستطیع هستید. اما اگر می آمدید جنس نسیه می خریدید، بدهکار می شدید ایشان می گفت دین مانع از استطاعت است. وام می گرفتید، با پول وام می خواستید حج بروید می گفت مانع از استطاعت است.

حالا چه فرق می کند؟ واقعا فرقش برای ما روشن نیست. اگر ایشان می گوید عرفا به آدم بدهکار موسر صدق نمی کند. ولی این آقایی که اجیر شد بر حج نیابی عرفا موسر است. یا مثال دیگر می زند. کسی اجیر شد برای این که خدمه کاروان بشود. ایشان می گوید مستطیع است. هم خدمه کاروان باشد هم حجش را بجا بیاورد. خدمه کاروان بودن که تنافی با حجش ندارد. مستطیع است. البته لازم نیست برود خدمه بشود. تحصیل استطاعت لازم نیست. ولی اگر رفت خدمه شد مستطیع می شود و حج واجب به عهده اش می آید. ایشان لابد می گوید این عرفا موسر است. بله دیگه. ایشان می گوید این عرفا موسر است. ایشان لابد این طور فهمی دارد بین این مورد و بین آن بدهکار، وام گیرنده. او عرفا موسر نیست. و لکن این اجیر برای حج نیابی موسر است.

و لکن انصاف این است که فرقی بین این دو مورد نیست. به نظر ما اگر در زندگی به زحمت نمی افتد یعنی در زندگی مشکل و اختلالی در وضع زندگی اش به وجود نمی آید، عرفا موسر است. معسر نیست. موسر در مقابل معسر است. کسی که با سختی زندگی می کند. این آقایی هم که وام را گرفته، بابا کیف دنیا را می کنند، زندگی شان با وام دارد می چرخد، عرض کردم فرض کردم هزار دینار که در کویت حقوق می گیرد حالا صد دینارش را قسط ماشین و صد دینارش هم قسط خانه، با هشتصد دینارش بهترین زندگی را می کند، این موسر است. و لو فرض کنید اقساط پانزده ساله باید بدهد و به اندازه که اقساط پانزده ساله را باید بدهد الان پول ندارد. ولی این عرفا موسر است. این دچار تنگدستی نیست. دچار سختی و عسر نیست.

[سؤال: … جواب:] تضمین نمی خواهد. تا زنده است که از حقوقش قسط ها را کم می کنند. بعد هم که مرد یا دولت می بخشد در آن کشورها یا این است که نبخشد، فوقش ماشینش را بر می دارند، خانه اش را بر می دارند. بعد از مردن که نیاز به خانه و ماشین ندارد.

[سؤال: … جواب:] بدهکار. حالا ما مال مقترض را نگفتیم. یک وقت وام می گیرد می خواهد حج برود، او، بله، او پول مردم است. آن را ما هم قبول داریم. اصلا له زاد و راحلة انصراف دارد. … بله، قطعا فرق می کند. پول خودش است. حالا به مهریه زنش هم بدهکار است. این فرق نمی کند با این که وام بگیرد برای حج؟ وام بگیرد برود حج می گویند با پول مردم دارد می رود حج. … با پول مردم حج رفتن انصراف دارد من کان له زاد و راحلة. کان له یعنی مال خودش باشد. … حالا وارد آن بحث فعلا نمی شویم. می گویم او فرق می کند. ما حالا او را نمی گوییم. او ما به نظر ما انصراف دارد من کان له زاد و راحلة و استطاعت از این که وام بگیرد حج برود. اما فرض این است که نه، پول خودش است، بدهکار هم هست به مهریه زنش، به اقساط ماشین و خانه. ما می گوییم اگر این موسر نیست، جناب آقای سیستانی! این موسر نیست، مستطیع نیست، خب آنی هم که بدهکار شده به حج نیابی، او هم موسر نیست. … بدهکار است. … چه فرق می کند این هایی که بیع سلم می کنند. آقا! پول نقد گرفته از مردم به آن ها چند کیلو طلا فروخت. … چه فرق می کند؟ یا پول گرفته متعهد شده ده سال برای آن ها خیاطی کند. ده سال باید خیاطی کند. پول نقد هم گرفته. اگر این بدهکاری مانع از صدق موسر بودن نمی کند، آنی هم که پول به مردم بدهکار است، او هم مانع از صدق موسر نمی کند. چه فرق می کند؟

قول چهارم قول آقای زنجانی است. آقای زنجانی فرمودند که آقا! اگر مالی داری که وافی به حج است، چه ملک باشد چه اباحه، دقت کنید! بر خلاف قول دوم که قول آقای صدر بود می گفت ملک باید باشد، ‌بر خلاف قول سوم که قول آقای سیستانی بود می گفت باید ملک باشد،‌ در استطاعت مباح بودن مال کافی نیست، آقای زنجانی می گویند نه، چه ملک باشد چه اباحه باشد، پولی را پدر من در اختیار من گذاشته اباحه تصرف کرده، این موجب استطاعت است. و لو من ضروریات زندگی را ندارم. بله، اگر در رفتن به حج این مشکل پیش می آید که من به حرج می افتم یا هتک حیثیت می شوم، خانه ندارم، اجاره نشینی برای من حرجی است یا هتک حیثیت می شوم، می توانم حج نروم. ولی اگر تحمل کردم حرج را، تحمل کردم، گفتم باشد، سختی مستاجری را تحمل می کنم، حج رفتم، حجة الاسلام است. اگر بنا دارم خانه نخرم، تحمل سختی مستاجری بکنم باید حج بروم. شبیه همان مطلب آقای خوئی است.

فرق فرمایش آقای زنجانی با آقای خوئی این است که می گویند مثلا هتک حیثیت و لو به حد حرج نیفتد، این مهم است برای آقای زنجانی، کسی که مالی دارد که وافی به حج است، ولی اگر حج برود حیثیت اجتماعی او هتک می شود، نه این که به حد حرج برسد، نه این که به حد اضرار به نفس برسد که حرام است، نخیر، کسر اجتماعی او است…

[سؤال: … جواب:] نه آقا! برای بعضی ها حرج نیست،‌ اتفاقا بعضی ها لذت می برند از این که در اجتماع شأن شان رعایت نشود. برای بعضی ها اصلا مهم نیست. … تعبیر ایشان این است که ما لم یقع فی المهانة، هتک حیثیت.

ایشان دلیل شان این است. می گویند که روایت ابی الربیع شامی داریم که سؤال می کند از استطاعت. حضرت فرمود ما یقول الناس؟‌ فقلت له الزاد و الراحلة، مردم می گویند اگر زاد و راحله داشته باشد مستطیع است، فقال ابوعبدالله علیه السلام قد سئل ابوجعفر علیه السلام عن هذا. امام صادق علیه السلام فرمود که از پدرم امام باقر همین را سؤال کردند که زاد و راحله کافی است برای استطاعت فقال امام باقر علیه السلام فرمود هلک الناس اذاً. من کان له زاد و راحلة قد رمی ما یقوّت عیاله و یستغنی به عن الناس ینطلق الیهم فیسلبهم ایاه، برود از دهان زن و فرزندش بکند مخارج حج را و به حج برود، لقد هلکوا اذاً. این سبب هلاک مردم است. زاد و راحله دارد ولی مگر می شود مطلق زاد و راحله کافی باشد؟ فقیل له فما السبیل؟ قال السعة فی المال اذا کان یحج ببعض و یبقی بعضا لقوت عیاله ا لیس قد فرض الله الزکاة فلم یجعلها الا علی من یملک مأتی الدرهم؟

ایشان از این روایت استفاده کرده لقد هلکوا چیه؟‌ یعنی دچار هتک حیثیت می شوند. فقر هتک حیثیت است. ممکن است حرج نباشد. می رود از پدرش تقاضای کمک می کند، ولی هتک حیثیت می شود.

این یک فرق قول آقای زنجانی با قول اول که آقای خوئی است.

فرق دوم این است که آقای زنجانی فرمودند وجود مال الاستطاعة بالفعل لازم نیست. الان خرج رفتن تا بغداد را دارم، ولی می دانم بغداد بروم خرج رفتن تا جده گیرم می آید، جده بروم خرج رفتن تا مکه گیرم می ‌آید، مکه بروم خرج رفتن تا عرفات گیرم، بالاخره تدریجا خرج حج جور می شود. آقای خوئی می فرماید فایده ندارد. باید قبل از این که حج بروی و محرم بشوی به حج کل نفقه حج بالفعل موجود باشد. و الا اگر جزئی از نفقه حج موجود باشد اصلا این را ببخش به خانمت. امروز ده ملیون گیرت می آید ببخش به خانمت. فردا ده ملیون دیگر ببخش به پسرت. پس فردا ده ملیون دیگر ببخش به دخترت. چون آن مستطیع نشوند به یک نفر نبخش. بعد هم هبه مشروطه بکن به شرط این که خرج زندگی بکن. نروی تجملات بخری. شما مستطیع نیستی. یک جا سی ملیون پول حج را نداشتی. ولی آقای زنجانی می گوید چرا این کار را می کنی. شما مستطیع هستی. کسی که در ظرف چند مدت قبل از موسم حج تدریجا به اندازه مخارج حج گیرش می آید مستطیع است. تازه چه برسد به این که بعضی از مخارج، یعنی این مثال، مستطیع است، آن وقت جایی هم که بعض مخارج حج در اثناء گیرش می آید. او هم مستطیع است. فرق نمی کند.

[سؤال: … جواب:] بله، علم داشته باشد. اگر علم ندارد علم به استطاعت ندارد.

[سؤال: … جواب:] هر چه. … از اول جوانی کار کرده می داند اگر پس انداز بکند در آینده موفق به حج خواهد شد. باید پس از انداز کند. آقای خوئی که این طور نمی گوید. آقای خوئی می گوید بخور برود. یک جا اگر به اندازه مخارج حج بدست آوردی آن وقت مستطیع هستی. یک جا. یعنی لازم نیست که، تدریجا، نمی گوییم اشکال دارد ولی می توانی قبل از این که سی ملیون یک جا مالک بشوی، ده ملیون اول را ببخشی به همسرت ولی اگر نبخشیدی دلت نیامد ببخشی نگه داشتی تا شد سی ملوین، نه؛ از نظر آقای خوئی مستطیع می شوی. وقتی شد کل پول سی ملیون پیشت ماند مستطیع هستی. ولی توانستی قبل از این که کل پول بشود سی ملیون خرجش کنی. و ضمنا آقای خوئی می گوید اگر بخشی از پول حج بعد از احرام گیرت بیاید بدردت نمی خورد. باید قبل از احرام لااقل در مدینه، ‌در مدینه که هنوز محرم نشدی کل نفقه های حج [را] داشته باشی.

[سؤال: … جواب:] نه. ایشان می گویند اذا لهلکوا. تکیه ایشان به این است که این روایت فقط می گوید آقا! این که نمی شود. مردم نابود می شوند اگر بنا باشد که هر کی یک مرکبی داشت، یک مقدار نان و پنیر داشت، بگوییم تو مستطیع هستی. … ایشان می گوید استطاعت اطلاق دارد. و از این روایات بیش از این استفاده نمی شود که تحصیل مال لازم نیست. بروید دنبال پول، نه، لازم نیست. ولی اگر پول بیاید دنبالت و می دانید و لو تدریجا پول و لو به اندازه حج می آید دنبالت و مالک می شوی اطلاق من استطاع الیه سبیلا می گیرد.

[سؤال: … جواب:] ایشان می گوید این روایات ظهور ندارد در این که بخواهد بگوید یک جا پول حج را داشته باشی، و لو تدریجا بدست بیاوری.

[سؤال: … جواب:] باید حفظ کنید اگر به حرج نمی افتید. هتک حیثیت نمی شوید باید حفظ کنید. … ببینید اذا کان عنده ما یحجه به می خواهد بگوید فهو ممن یستطیع الحج. این در مقابل آنی است که فاقد مخارج حج است. نمی خواهد این واجد تدریجی مخارج حج را خارج کند از عنوان مستطیع. این نظر ایشان است.

قول پنجم را هم عرض کنم. قول مرحوم آقای بروجردی، امام، مرحوم استاد که به نظر قول صحیح می آید این است که اصلا عرف از آیه لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا این را می فهمد: کسانی که زاید بر مخارج حضر، زاید بر مخارج عرفی حضر، واجد نفقه سفر به حج هستند، استطاع الیه سبیلا، استطاع الیه سبیلا یعنی کان واجدا لنفقة السفر، اگر الان به مردم بگویند هر کی خرج مسافرت به فلان کشور را دارد بیاید برود. این ظهور عرفیش چیه؟ یعنی مازاد بر مخارج عرفیه حضریه، مخارج سفر را دارید آن وقت بیایید. نه این که با خرج سفر هدم کنید اعاشه در حضر خودتان را عرفا. این خلاف ظاهر است.

[سؤال: … جواب:] اگر زاید بر شأن است، نخیر. بزرگ است و زاید بر شأن است نخیر. و لکن خانه در شأن است. آقا! شما که اینقدر سخت می گیرید پس این زن ها هم طلاق بگیرند چون طلاق بگیرد یک پولی از شوهرش می گیرد به حرج هم نمی افتد از این شوهر طلاق می گیرد می رود یک شوهر دیگر. یا نه؛ مردی به زنش می گوید من حاضرم طلاقت بدهم ولی به شرط این که به من بذل کنی، به اندازه پول حج به من بذل کنی من طلاقت می دهم. این زندگی شد؟ هر کس آپارتمانی، مسکن مهری، نمی دانم چیزی تهیه کرده، حالا شده سی ملیون با گران شدن مسکن، حالا فرض کنید شده سی ملیون، مثلا،‌ مثال می زنم، بگوییم آقا! تو در مستاجری به حرج نمی افتی پس تو مستطیع هستی؟ این خلاف متفاهم عرفی است. متفاهم عرفی این است کسی که زاید بر اعاشه در حضر، اعاشه عرفیه در حضر، واجد نفقه سفر به حج است، او مستطیع است.

و لذا خانه مناسب شأنت لازم نیست بفروشی. ماشین مناسب شأنت لازم نیست بفروشی. کتاب مناسب شأنت است لازم نیست بفروشی. آقا! نمی خواهم بروم کتابخانه نه این که به حرج می افتم نه، به حرج نمی افتم از رفتن به کتابخانه، بزرگانی را ما می دیدیم در سن پیری می آمدند کتابخانه مطالعه می کردند، ما حالش را نداریم به کتابخانه ولی به حرج نمی افتیم بگوییم آقا! کتاب هایت را بفروش برو حج. این یعنی هدم اساس حیات حضری است عرفا. این خلاف ظاهر دلیل استطاعت است. اما باید مخارج بعد از سفر حساب بشود و لو با شهریه گرفتن. من آن فرمایش امام را عرض نمی کنم. امام سخت می گرفت. می فرمود با پول شهریه آدم مستطیع نمی شود. این طور می فرمود در مناسک این طور است. و برگردد هم نیاز به شهریه داشته باشد مستطیع نمی شود. می گوییم نه. زندگی حضری ما طلبه ها با همین شهریه شکل گرفته. برگردیم هم به وطن مان، اساس زندگی حضری مان که هدم نمی شود. باز هم همان شهریه ای که قبلا می گرفتیم حالا هم می گیریم. هدم اساس حیات حضری ما از آن لازم نمی آید. یا بدهکاری مان به همسرمان. خب همسرمان می گوید نمی خواهم. بروم حج که هدم اساس زندگی حضری ما نیست. یا اقساط ماهیانه می دهم. حالا حج بروم نروم گقدر تاثیر دارد در دادن این اقساط؟ عرفا این موسر هست که در روایت می گوید و مستطیع هست. هدم اساس حیات حضریه از این لازم نمی آید.

و لذا این می شود قول پنجم منتها با یک مقدار اختلاف با فرمایش امام. ما بیشتر فرمایش مرحوم استاد را تقویت می کنیم. ایشان می فرمود: پول وام عرفا استطاعت نمی آورد. بعید نیست. به قول مرحوم آ‌قای اراکی هم می فرمود: می گویند این با پول مردم رفتی مکه. همه قبول ندارند این را. بالاخره عرف این طور می گوید. این با ظاهر دلیل من کان له زاد و راحلة، من کان یجد ما یحج به، این است که زاید بر مخارج عرفیه حضر واجد نفقه سفر باشیم نه به وام، به غیر وام. و لذا این که بزرگانی مثل آقای خوئی مثل آقای زنجانی فرمودند وام لازم نیست بگیری ولی اگر گرفتی مستطیع هستی، نخیر. بعید است که عرف این را مستطیع بداند. و لااقل من الشک فی مفهوم الاستطاعة. اصل برائت از وجوب حج جاری می کنیم.

این راجع به این اقول خمسه که به نظر ما ارجح قول خامس است. و اگر شک هم کردیم در سعه و ضیق مفهوم استطاعت، استطاع الیه سبیلا، عرض کردم: اصل برائت جاری می کنیم از وجوب حج.

یک نکته هم عرض کنم و لو طول کشیده.

این که آقای سیستانی، آقای صدر، که ظاهر کلام امام هم هست، گفتند باید این مال الاستطاعة مملوک شما باشد، و لذا آقای صدر می گویند سهم امام که ملک نمی شود، البته آقای صدر می گفت سهم امام ملک نمی شود آقای سیستانی می گوید شهریه ای که ما می دهیم تملیک می کنیم، آقای صدر می گوید سهم امام که ملک نمی شود و لذا تا ملک نشود مستطیع نمی شوی، و لو برگردی نیاز به شهریه داشته باشی اشکال ندارد. مال الاستطاعة باید ملکت باشد، می گوییم کجای این روایت می گوید مال الاستطاعة باید ملک باشد. یجد ما یحجه به، عنده ما یحج به.

[سؤال: … جواب:] له زاد و راحلة، قید غالبی است؛ ظهور در مفهوم ندارد. قید غالبی است چون نوعا واجدیت از راه ملکیت است. ظهور در مفهوم ندارد که بخواهد قید بزند به آن عنده ما یحجه به یا یجد ما یحجه به، قدر علی ما یحج به. اطلاق این ها محکم است. و لو به نحو اباحه تصرف باشد. هذا اولا.

و ثانیا این که ایشان فرمودند سهم امام را گفتند ملک نمی شود این طبق همه انظار درست نیست. سهم امام حالا بهر حال بعضی از انظار این است که ملک می شود و تفصیل الکلام فی محله.

این راجع به بحث مختصر در رابطه با استطاعت بود.

و بهذا انتهی بحثنا فی مناسک الحج و العمرة.

ان شاء الله سال دیگر بحثی را که می خواهیم شروع کنیم، به زودی اعلام می کنیم به دوستان در آن وسیله ارتباطی که دوستان دارند که آماده بشوند برای بحث سال آینده.

اللهم کن لویک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل الساعة ولیا و حافظا وقائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

ان شاء‌ الله روز سیزده شهریور اگر حوزه قبل از آن شروع نکند.